ج) دو مفاد جدا در هر روایت؛ امارت غالبه در روایت حماد و ارائه ضابطه برای تنظیم کل کره در روایت عبید

اما احتمال سوم این است که هر دو سر جای خودش دو مقصود دارند. نه اینکه ناظر به هم باشند. دو مالک و دو روایت است. حتی اگر استعمال لفظ در اکثر از یک معنا را هم بپذیریم این سه نسبت با هم مانعة الجمع نیستند. احتمال سوم این است: یعنی امام علیه‌السلام دو مطلب را در دو مقام می‌فرمایند. یکی این است که وقتی قبل از زوال می‌بینید نوعاً هم می‌توان دیشب آن را دید. این برای خودش یک مطلب است. این ناظر به همان شب قبل و شروع ماه از شب قبل است. همان چیز عرفایی است که همه متشرعه می‌دانند.

اما روی احتمال سوم، روایت عبید چه می‌گوید؟ امام علیه‌السلام می‌فرمایند من به دیشب و شروع ماه کاری ندارم. من با کل کره کار دارم. من به‌خاطر یکی از وجوه حکم شرعی، می‌خواهم به کل کره ضابطه شرعی ارائه بدهم. اگر در این مقام باشد، طبق این احتمال سوم، سراغ نصف النهار دحو الارض می‌رویم. یعنی روی این نگاه سوم، چیزی که می‌توان از حدیث استظهار کرد، استظهار نظم دهندگی است. کاملاً دو مقام مختلف می‌شود. در آنجا یک امره ای را می‌گویند که جای خودش است. اما در اینجا امام نمی‌خواهند امره بدهند، بلکه می‌خواهند نظم بدهند.

شاگرد: مرجع سازی یا واقع شناسی.

استاد: منظورتان از مرجع سازی، یعنی نظم را روی نصف النهار قراردادی قرار دهند منظور شماست؟

شاگرد: بله.

استاد: واقع سازی روی احتمالی که ساعتشان را نگاه کنند درست است. فقط مشکلاتی داشت. اگر نصف النهار را به‌صورت قراردادی، مرجع قرار بدهیم کل کره نظم پیدا می‌کند. و هر دو نظم است. لذا خدمت آقا گفتم فعلاً مبهم جلو برویم. آن احتمال هم برای متشرعه و عمل شرعی آنها خیلی خوب است. ببینید شارع می‌گوید شما متشرعه هستید، ساعت را نگاه کن. اگر قبل از زوال است بگو امروز روز اول است. اگر بعد از زوال است، بگو امروز گذشت، فردا اول ماه است. این یک نظم خیلی خوبی برای کل کره است.

اما برای کل کره نسبت به وظیفه شخصی هر بلدی برای خودش. به خلاف نصف النهار قراردادی مبدأ که کل کره را به‌عنوان یک تقویم واحد اسلامی برای کل مسلمین قرار می‌دهد. قبلاً من از تحویل سال شاهد آورده بودم.

وقتی ساعت ده صبح تحویل سال می‌شود، می‌گویید امروز یک شنبه ساعت ده صبح تحویل سال است. ساعت هشت صبح تبریک می‌گویید؟ نه. ولی می‌گویید اول فروردین است یا نمی‌گویید؟ می‌گویید. یعنی حتی تمام رسانه‌ها می‌گویند امروز اول فروردین است. ولی می‌گوید تحویل سال، ساعت ده است. این‌ها مطالب لطیفی است؛ هنوز لحظه تحویل و شروع سال نشده، اما به‌خاطر این‌که چاره‌ای نداریم خط‌ها را روی هم منطبق کنیم و انطباق آن‌ها، عدد صحیح پیدا نمی‌کند، برای تقویم یک شنبه و برچسب زنی اول فروردین راویه‌ها از ساعت دوازده شب می‌گویند امروز اول فروردین است. ولی تحویل سال ساعت ده صبح است. حالا اگر تحویل سال دو بعد از ظهر باشد، می‌گوید امروز سیام اسفند است. خب می‌گوییم ساعت دو تحویل سال شده و دارند تبریک می‌گویند، خلاصه اول فروردین شد یا نشد؟! می‌گوید با این‌که تحویل سال شده تا ساعت دوازده شب می‌گویید سی اسفند است. یعنی تقویم منافاتی با آن ندارد. تقویم برچسب زنی از حرکت شبانه‌روزی برای حرکت سالیانه است. قبلاً از این‌ها مفصل صحبت کردیم.

شاگرد: شما فرمودید مبنای آیت‌الله سیستانی در مساوی بودن عرض جغرافیایی با میقاتیت نمی‌سازد. درحالی‌که این‌ها منافاتی ندارد. چون وقتی میقاتیت می‌گوییم یعنی مالک رؤیت افراد در شهرهایشان است. حالا یک وقتی مانعی پیش می‌آید لذا می‌گوییم از شهر دیگری که این خصوصیات را دارد استفاده می‌کنیم. موید‌ش هم این است که ایشان در سوال سوم که درباره این‌که قول منجم اعتبار دارد یا نه، می‌گویند اعتبار ندارد. یعنی ایشان که می‌گویند محاسبه کنید، در راستای دیدن نیست. بلکه در راستای امکان این است که در شهر من هم می‌توان دید. یعنی آن چه که به میقاتیت قوام می‌دهد امکان رؤیت افراد عادی در شهرخودشان است.

استاد: فرمایش شما را همان اولی که مطالعه می‌کردم در نظر داشتم. فرمایش درستی است. بیانش هم این است که وقتی ایشان می‌گویند یعنی اهل یک بلد ببینند. لازمه این حرف دو نکته است. یکی این‌که پس وقتی قرآن می‌گوید میقات را می‌فرماید، یعنی میقات برای هر شهر. چرا؟ چون وقتی از شهر بیرون رفتید دیگر نمی‌دانید. باید به آلات دقیقه مراجعه کنید. حالا این می‌گوید میقاتی است که تنها برای اهل یک بلد است؟! ایشان می‌پذیرند وقتی قرآن می‌گوید یعنی برای قم و نه برای کاشان؟! این چه می‌گوید؟! حتی اهل یک قریه، وقتی از آن بیرون رفتید و یک شبانه‌روز سیر کردید، نمی‌توانید همین‌طور بگویید، بلکه باید به آلات دقیقه بگویید. این یکی.

شاگرد: بحث آلات دقیقه، ابزار است. شاید در زمان قدیم بین خودشان بوده. یعنی با تجربه ثابت شده بود که هر کسی در کاشان ببیند در قم هم می‌بیند و این‌ها با هم متحد هستند. این خودش یک نوع میقات است. مخصوصاً این‌که غیم و موانع باعث می‌شود که سراغ شهر همجوار برویم.

استاد: یعنی این همه روایت که می‌گوید از بلد دیگر و از خارج بلد بیاید، یعنی بلدهایی بودند که همه دیده بودند؟! خب اگر عرف به این راحتی می‌دانستند پس چرا ایشان در آخر کار می‌گویند باید به اهل مراجعه کنید؟!

شاگرد: چون الآن به هم ریخته و هر کسی احتمالی را می‌دهد.

استاد: الآن که بحث علمی است به هم ریخته اما در آن زمان واضح بوده؟!

شاگرد: در آن زمان این ابزارها نبوده و ثابت بوده که قم و کاشان با هم می‌بینند.

استاد: پس یعنی میقاتیت خود بلد به هم میخورد.

شاگرد: آن منطقه.

استاد: منطقه‌ای در چه فاصله؟ ببینید این ضابطه میشود. ایشان هم به اینجا رسیدند که مجبور شدند به آلات رجوع کنند. ما میگوییم منطقه، خب منطقه چقدر باشد؟! لذا یک امر بی ضابطه میشود. قطر این منطقه چقدر است؟! نمی دانیم.

حال نکته دوم؛ من فرمایش شما را در نظر داشتم، دو نکته به ذهنم بود که این اشکال میتواند وارد باشد. دومین نکته این است: خب علی ای حال چرا فرمودید شهری که غیم ندارد؟ برای اینکه شما گردن متشرعه بگذارید که «اذا رئی فاقضه»، باید هم قضا کند، پس صرفاً این نیست که بگوییم در بلد خودتان میقات است. بلکه ما در اینجا میخواهیم یک حکم شرعی به گردن مکلف بگذاریم که اگر بیرون دیدند باید قضا کنی.

پس بلد بیرون هم در حکم شرعی این بلد دخالت دارد. و حال آنکه اگر میقاتیت اصلیه برای رؤیت در این بلد بود، دخالت نمی کرد. و بلکه اصل عدمش میشد. هر کجا هم شک کردیم میگوییم نمیدانیم. او در شهر خودش دیده، چه میدانیم میقات من هست. چرا؟ چون شارع گفته «میقاتکم ایاه البلد». وقتی میقات شما است کاری ندانسته باشد. و حال آنکه برخلاف این گفته است. شارع آمده بلاد بیرون را بدون تعیین یک محدوده گفته است. ایشان میگویند در همان زمان هم به قدری واضح بود که خود اهل البیت علیهالسلام هیچ، غیر اهل البیت هم میدانستند به این صورت میشود. همان کلام ایشان شاهدی از فرمایش ایشان است....

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 4 مه 2026 11:31:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مه 2026 11:32:43 توسط ... .